



بهاییان در تاریخ معاصر به خاطر خیانت‌هایی که در حق ملت ایران مرتکب شدند و تلاش برای ایجاد تفرقه در جامعه مسلمانان، همیشه با بدبینی و برائت مردم مسلمان و شیعه ایران مواجه بودند. این نفرت هنگامی که جنگال این فرقه استعمار ساخته، به خون یکی از شریف‌ترین رجال در تاریخ معاصر ایران، یعنی «میرزا تقی‌خان امیرکبیر» آلوده شد، دوچندان شد.

از این دست جنایات و خیانت‌های نابخشودنی در تاریخ کوتاه این فرقه از دوران قاجار و پهلوی و حتی در دوران انقلاب اسلامی، بسیاری می‌توان مثال زد. اما اخیرا این اقلیت مزدور در خدمت‌رسانی به اهداف اربابان غربی- صهیونیستی خود وارد فاز جدیدی از عملیات فرهنگی و تبلیغاتی شده‌اند.
با نگاهی اجمالی به عناوینی که این روزها یا در صدر یا در حاشیه اخبار رسانه‌ها مشاهده می‌شود، می‌توان یک جریان کاسملا مهندسی‌شده را شناسایی کرد. کسی که اولین حلقه از این جریان را به حرکت درآورد، طبق معمول یکی از اعضای خاندان هاشمی است که چند سالی است پرچم پیش‌گامی در واپس‌گرایی به سمت اسلام‌زدایی و ضدانقلابی‌گری را برافراشته‌اند. از آنجا که متأسفانه اعضای این خاندان تبدیل به سلسله‌جذب بدعت‌های نامبارک شده‌اند، می‌شد حدس زد حرکت فائزه هاشمی در دیدار با بهاییان و نشستن زیر تابلوی عبدالبهاء، باید اولین اقدام از این دست باشد.

اما این جریان جدید چیست و در غایت خود کدام هدف را نشان‌ه‌گذاری کرده است؟ همانطور که آمریکایی‌ها بارها تصریح کرده‌اند و برخی

حسن روانشید*؛ برای شرکت در یک جلسه مهم با اولین پرواز به مسقط رفتم و پس از پایان کار و امضای قرارداد مهم صادراتی، ۲۴ ساعت بعد به تهران مراجعت کردم، ساعت ۵ صبح هواپیما در فرودگاه بین‌المللی امام به زمین نشست و من باید ساعت ۱۱ صبح در جلسه هیأت مدیره شرکت درصفهان حاضر می‌شدم و گزارش سفر را برای تصمیم‌گیری نهایی ارائه می‌دادم، فرودگاه در آن ساعت از صبح به خاطر ورود و خروج پروازهای خارجی بسیار شلوغ بود. فرصت زیادی نداشتم، باید سریع حرکت می‌کردم، به یکی از آژانس‌های کرایه فرودگاه رفتم و تقاضای تاکسیی برای رفتن به اصفهان را کردم، مسؤول دفتر کارتی به من داد و شماره‌ای را صدا زد، مرد میان‌سالی که همه مواهیش سفید شده بود از اتاق انتظار رانندگان به‌طرف من آمد و کارت را از من گرفت، به‌سوی پارکینگ راهنماییم کرد. یک دستسگاه زانتیای مشک‌ی‌رنگ انتظرم را می‌کشید. در باز کرد تا روی شوم و پس از بستن آن گفت: لطفا کیتان را سوار صندلی عقب بگذارید و کمربندتان را ببندید. خیلی مؤدب و متین بود. قیافه و رفتارش نشان می‌داد جهان‌دیده و در ایسن کاری که می‌کند حرفه‌ای شده است. بلافاصله پشت فرمان نشست و بعد از بستن کمربند و میزان کردن آینه‌ه و گذاشتن عینسک و گفتن بسم‌الله حرکت کرد. پرسید عجله دارید؟ به سن و سالش نگاه کردم ترسیدم بگویم بله ولی چون باید ساعت ۱۱ صبح در جلسه باشم گفتم نه زیاد. سه- چهار ساعتی وقت دارم. گفت بسیار خبنا ان‌شالله می‌رسانم‌تان. اشاره به جلوی داشبورد کرد و گفت فلاسک چای، لیوان یکبار مصرف، ظرف پسته و قند و پولکی آنجاست. هر وقت میل داشتید بفرمایید. گفتم نه! در هواپیما صرف شده، اگر اجازه دهید می‌خواهم یک‌ساعتی بخوابم. رادیو را خاموش کرد و گفت، حتما بخوابید من هم در کمال سکوت رانندگی می‌کنم. پس از یک‌ساعت خواب خوب، نزدیکی‌های دلیجان از خواب بیدار شدم. مجدداً

نگاهی دوباره به ائتلاف جریان غیرانقلابی با حلقه‌های فاسد وابسته به استعمار

مجمع بدنامان معاصر!

- رضا صادق‌زاده**

بهایی‌شان که اتفاقاً چقدر مهربان و بی‌آزار و دوست‌داشتنی هستند! شبکه اجتماعی توئیتر که در جامعه ایران به دلیل ماهیت فنی و محتوایی با اقبال چندانی مواجه نیست و غالباً محل تجمع بهاییان و مخالفان نظام است، عمده‌ترین محتوای حقوق بشری را علیه ایران و به نفع بهاییان تولید کرد.

رسالت انتقال اخبار بهاییان از توئیتر به فضای مجازی عمومی، مانند شبکه تلگرام را برخی کاربران مزدبگیر مقیم واشنگتن برعهده گرفته و پوشش آن را تکمیل کردند. اینکه توئیتر را محل تجمع عناصر ضدانقلاب دانسته‌ایم به این خاطر است که برخلاف مشی شبکه‌های اجتماعی که فراهم کردن بستتر مبادله اطلاعات و نظرات به طور آزاد است، توئیتر بارها و با سوگیری به داغ شدن اخبار طیف ضدانقلاب کمک کرده یا از داغ شدن اخباری مانند نامه توهین بر علیه فرقه بهائیت، توهین نجوی (از جمله معلق کردن شناسه‌های کاربری که به این نامه اشاره می‌کردند) جلوگیری کرده است.

این همان مرحله‌ای است که غرب در آن مهارت بسیاری دارد، یعنی همراه کردن افکار عمومی از طریق همذات‌پنداری با چهره‌های معروف (با به‌اصطلاح همان سنسنارها)، آمریکا به طور خاص، در پیشبرد اهداف فرهنگی خود روی فرش قرمز، به اندازه پیشبرده اهدافش روی پرده نقره‌ای موفق عمل می‌کند. گلشئیفته فراهانی، بازیگر شکست‌خورده‌ای که در چند سال گذشته از نبود نقش و عدم دریافت پیشنهاد کاری شکوه سر داده بود، ناگهان طلی یکی- دو سال به اوج حضور خود در فیلم‌ها، تئاترها و جشنواره‌ها رسیده و از اخبار سینما بازمی‌گردد، به طوری که نمی‌تواند ذوق زدگی خود از حجم پیشنهادات را در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی پنهان کند. از قضا پس از دیدار فائزه هاشمی با بهاییان، گلشئیفته فراهانی در مصاحبه‌ای با خبرنگار سابق روزنامه «کارگزاران» و «فعلی‌اتاق خبر «من و تو»، روی فرش قرمز کن، از درس‌هایی سخن می‌گوید که از مادر بهایی خود آموخته است. اهمیتی ندارد گلشئیفته فراهانی چه میزان در جامعه ایران مورد اقبال باشد، همین مقدار کافی است که شنونده خبر پس از فهمیدن اصل و نسب بهایی چهره‌ای که سال‌ها می‌شناخته از خود بیروند: «دیگر چه کسی بهایی است؟» به محض آنکه این سوال به ذهن متبادر شود به دنبال آن این توهم شکل می‌گیرد که شاید جمعیتی کثیر از بهاییان «پهان روش» بین ما زندگی می‌کنند. این مرحله که احتمالاً ابعاد دیگری از آن، در روزهای آینده آشکار خواهد شد (علنی کردن بهائیت برخی چهره‌ها) برای آذپناه و بی‌تفاوت کردن افکار عمومی در مواجهه با بهائیت است. اما چه نیازی به این

■ ■ ■

بهشت آرزوها

نصف نصف شریک باشم. قبل از من پدرم قبول کرد و من هم ناچار پذیرفتم. قرارداد نوشته و به شهادت پدرم به امضای طرفین رسید و از صبح روز بعد کار گذاشتم. هر چند پس از یک سال کار شبانه‌روزی من به‌عنوان مدیر، شهره عام و خاص شد تا جایی که اکثر اوقات حتی یک اتاق خالی چار‌تر نشده هم نداشت. همه بازرگانانی که بعداز قبول قطعنامه بین ایران و عراق به تکاپو و تلاش برای ارتباط اقتصادی با دنیا افتاده بودند، اتاق‌های هتل را برای اقامت نمایندگان خارجی پیش‌خرد می‌کردند. در این روزها، مردی ایرانی چند بار از ترکیه به این هتل آمد و مرتب از من می‌خواست تا به ترکیه بروم و آنجا کار کنم یا مرا به آمریکا بفرستد. این مرد از هوش و استعداد و تلاش من زیاد تعریف می‌کرد و بالاخره موفق شد زیر پوست من نفوذ کند. سراغ صاحب هتل یعنی همان شریک کاری رفتم و از او خواستم تا من تسویه‌حساب کند. پهرم و شریک کارم خیلی تلاش کردند مرا از انجام این کار منصرف کنند اما نشد. ناچار پای میز محاسبه رفتم و شریک و صاحب هتل ۵۰ هزار دلار در ۵ دسته یکصد عددی بابت نصف سود یک‌ساله درآمد هتل به من داد. با اولین پرواز در حالی که ۵۰ هزار دلار پول در کیف‌دستی خود داشتم به استانبول رفتم. آن دوست ایرانی در فرودگاه منتظر من بود، مرا به هتلی ۳ ستاره برد، سوئیتی در اختیار من گذاشت و از من خواست شب‌هنگام برای صرف شام و مذاکره پیرامون برنامه به رستوران مقابل هتل بروم. من هم برای اینکه پولی برای مخارج ضروری همراه داشته باشم یک بسته از ۱۰۰ دلاری‌ها را در جیبم گذاشتم و به وعده‌گاه رفتم. یک‌ساعتی معطل شدم اما از او خبری نشد. به شماره‌های که از او داشتم زنگ زدم اما کسی گوشی را برنداشت. ناچار به هتل برگشتم اما با کمال تعجب دیدم در اتاقم باز است. وارد شدم. هیچ‌کس نبود؛ کیف دستی‌ام را

نگاهی دوباره به ائتلاف جریان غیرانقلابی با حلقه‌های فاسد وابسته به استعمار

کار است؟ از آنجا که جمهوری اسلامی به معتقدات اسلام ناب شیعی بنا شده است، ضربه زدن به آن به سست شدن بنیان‌های انقلاب اسلامی می‌انجامد. حمایت از بهاییان در ۳ محور این هدف را محقق می‌کند

محور نخست که بسترهای آن از اوایل انقلاب با تهاجم فرهنگی فراهم آمده، سعی بر آن داشته تا با نهادینه کردن مؤلفه‌های سکولاریزم و لامذهبی بین مردم، آنها را نسبت به معتقدات و آرمان‌های انقلاب اسلامی و شیعه بی‌تفاوت کند. در این صورت است که عکس‌العمل درخور و مناسب با فعالیت‌های ضداسلامی و ضدشیعی بهاییان اتفاق نخواهدافتاد.

با گسترش بهائیت یا حداقل القای تکثر پیروان این فرقه، تساهل و تسامح نسبت به اعضای آن تحت عنوان دفاع از آزادی بیان قوت می‌گیرد. در این مرحله اعضای فرقه بهائیت، توهین بر مقدسات و ارزش‌های اسلام بویژه شیعه را به شکل سازماندهی شده و گسترده آغاز می‌کنند. از جمله این تحركات موهن و نفرت‌انگیز می‌توان به اقدام بی‌شرمانه شادی صدر که مدعی فعالیت برای حقوق بشر (بخوانید حقوق بهاییان) و از همکاران سابق فائزه هاشمی در روزنامه «زن» است اشاره کرد که به نامهای اعسورایی در صفحه رسمی اینستاگرام خود توهین می‌کند و تقدس‌زدایی از دین (امر مقدس) را جوهره مدرنیته می‌داند. هر چند بسیاری سعی کردند او را متقاعد کنند

توهین به امر قدسی جوهره مدرنیته نیست ولی او به‌درستی به جوهره راستین مدرنیته پی برده است. تنها یک مشکل اساسی در این بین مطرح است: باید پرسید آیا تقدس «فرقه بهائیت» برای شادی صدر، از شمول مدرنیته خارج است؟ چطور است که او برای تحقق روح مدرنیته روی تصویر «عبدالبهاء» نمی‌نشیند؟ اگر مدعی هستند بهائیت‌اقلیتی است با حقوق تضییع شده که نیاز به حمایت دارد چطور است نظرشان را به اقلیت شیعه در جهان اسلام جلب کنیم که روزانه عربستان و کارگزاران سلفی و داعشی‌اش به فجیع‌ترین شکل و با بمب‌های آمریکایی آنها را مظلومانه به خاک و خون می‌کشند و این جنگ دامن اهل سنت را نیز در سایر ممالک اسلامی گرفته است. نمی‌توان پذیرفت امثال شادی صدر به تقدس‌زدایی ایمان داشته باشند، چرا که خود مدرنیته یک «دین» با خط قرمزهای مقدس است. این خط قرمزها را در مواضع و سخنان رهبران غربی آنجا که درباره رژیم صهیونیستی و هولوکاست سخن می‌گویند می‌توان دید. آمریکایی که اکنون تفکر لیبرال- سرمایه‌داری در آن بگه‌تاز می‌کند، در دوران جنگ سرد و عصر مکارک‌تیسیم معارضاتی داشته که سرکوب شدند و شعار آزادی بیان، تقدس لیبرال- سرمایه‌داری را چاره نکرد. از

آن می‌زدند، نزد مردم بی‌آبرو می‌کند. تمام طرح عقاید بهائیت فرصت‌مغتنمی را برای نقد علمی آن فراهم می‌آورد و دیگر نیازی نیست افکار عمومی برای شناخت بهاییان به دانستراسیای بهاییان درباره خوبی‌خودشان اکتفا کند. سوم آنکه حماقت بهاییان در توهین به مقدسات شیعه بویژه واقعه عاشورا، هر چند بسیار درکنا و غیرقابل تحمل است اما تاریخ اسلام نشان داده هر زمان دشمنان شیعه کمز به هدم و نابودی واقعه کربلا بستند، با روسیاهی از صفحه تاریخ پاک شده یا در زمره اشقیاء در تاریخ جاودانه شدند. اکنون که بهاییان در تلاش هستند خود را بیش از پیش بشناسانند بهترین زمان است تا مورخان و دین‌شناسان به تحلیل ابعاد تاریخی شکل‌گیری این گروهک پرداخته و کار کردهای آن را برای پیشبرد اهداف غرب تبیین کنند.

بشود آمریکا. پرسید: چقدر پول داری؟ گفتم همه موجودی و اسناد و گذرنامه‌ام را برده‌اند ولی اگر نیاز شد می‌توانم از ایران درخواست کنم برایم بفرستند. گفت: ۱۰ هزار دلار می‌گیرم، تو را به خاک مرکزی خود راه صندوق بسپارید والا هتل هیچ مسؤولیتی درباره مفقود شدن آن ندارد. تا صبح دهها بار تلفن آن مرد را گرفتم اما کسی جواب نداد. تنها سرمایه من همان دسته ۱۰ هزار دلاری بود که در جیبم کتم داشتم. همه اسناد و مدارک، حتی گذرنامه‌ام در آن کیف‌دستی بود که حالا مشخص شد به سرعت رفته است. هزینه یک هفته اقامت در هتل را قبیل از ورود پرداخت کرده بودم و از این نظر خیالم راحت بود. برای مخارج ضروری مقداری نیز از ایران آورده بودم که در جیبم بود. صبح فردا سراغ کارمند شیفت روز هتل که یک جوان ایرانی بود رفتم و ماجرا را برایش تعریف کردم و از او خواستم کمکم کند تا شکایت کنم. لیخندی زد و گفت: از شکایت و پیگیری بگذر که چیزی دستت را نمی‌گیرد. بهترین راه برای تو خارج شدن از این کشور است. گفتم: اما به کجا بروم، دیگر روی بازگشت به ایران را ندارم، با همه خداحافظی کرده‌ام. تازه گذرنامه و حتی کارت شناسایی هم ندارم. آن جوان گفت من یک نفر را می‌شناسم که می‌تواند تو را به هر‌جکای دنیا که خواستی ببرد. پرسیدم چطور؟ گفت نمی‌دانم ولی خیلی‌ها به این هتل آمدند و وضعیت تو را داشتند و هم‌اکنون در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند. گفتم: این یک نفر را که می‌گویی ایرانی نیست؟ گفت: نه ترک است و کارش هم حرف ندارد. اگر بخواهی می‌توانم به دفترش زنگ بزنم که به اینجا بیاید. قبول کردم و همان شب این ترک که فارسی را بخوبی صحبت می‌کرد به هتل آمد و از آن جوان ایرانی زورروی را که حالا وقت استراحتش بود ما را به رستوران مقابل هتل به شام دعوت کرد. آن مرد ترک از من پرسید به کدام کشور می‌خواهی بروی؟ گفتم اگر

یکشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۹۵

اشاره
آشی که پختند!
محمدحسن اقتصاد: براساس سابقه و شناخت از سیاست‌های آمریکا، مقاله‌ای را دی‌ماه ۹۴ راجع به برجام که هنوز وضعیت آن واضح نبود در سایت رویش نوشتم که آمریکا مراقب است بعد از برجام بیهودی در اقتصاد کشورمان از این ناحیه به‌ وجود نیابد اما رئیس‌جمهور محترم و مذاکره‌کنندگان با خوشبینی بسیار و بدون توجه به سابقه و عملکرد این دشمن دیرین اسلام و مخالف جدی پیشرفت کشورمان، امید بسیاری به آمریکا داشتند.
اکنون عرض می‌کنم اینکه‌به گفته مسؤولان به زمان نیاز است تا برجام اجرایی شود، سخنی بی‌پایه و منطقی است. گفته‌ها و سیگنال‌های مسؤولان آمریکایی و عمل آنها حاکی از عدم اجرای تعهدات‌شان در برجام است. به چند مورد دقت فرمایید.
۱- جان کری، وزیر خارجه آمریکا در جمع کارکنان سفارت‌شان در وین گفت برای نوه‌های‌تان تعریف کنید چطور با ظریف در یک اتاق نشستید و با قدرت متقاعدکننده موجب تسلیم او شدید.
۲- نمایندگان کنگره آمریکا مدیران بوئینگ را احضار و به آنها گفتند حق معامله با ایران را ندارند.
۳- در سفر وزیر نفت هند به ایران که مدتی قبل صورت گرفت، آقای زنگنه گفتند طرف هندی بزودی بدهی ۶/۵ میلیاردی خود را پرداخت می‌کند حال نخست‌وزیر هند می‌گوید بانک‌های اروپایی راه را برای بازپرداخت بدهی هموار نمی‌کنند.اگرچه اخیراًمعاون آسیایی‌وزیر امور خارجه گفته حدود یک‌میلیارد پرداخت کرده‌اند و تا پایان سال ۲۰۱۶ تمام بدهی را تأذیه می‌کنند اما از این سو رئیس‌جمهور محترم بدون ذکر دستاوردها در برجام تعریف و تمجید می‌کند. سنخگوی دولت می‌گوید پس از برجام ۳/۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در ۴۱ طرح انجام شده و سفر ۹ رئیس دولت را از برکت برجام برشمرده‌اند. به جای کلی‌گویی بهتر نیست از این ۴۱ طرح چند تا از مهم‌ترین‌شان را برای ملت بیان کنید. به جای تعریف در خلأ چرا به دستاوردهای ملموس و مهم برجام اشاره نمی‌کنید؟ ضمناً قرار بوده همراه کالا و قراردادهای خود تکنولوژی آن نیز وارد شود لطفاًبفرمایید تا به حال کدام تکنولوژی را اینها وارد کشور کرده‌اند جز کالاهای مصرفی و آرایشی! رئیس کل محترم بانک مرکزی می‌گوید تمام قراردادهای منعقدشده با کشورها قابل اجرا نیست تا موانع بانکی برطرف شود.
تمام توان دیپلماسی دولت اعتدال در برد- برد خلاصه می‌شود یعنی امتیاز عملی بده و امتیاز روی کاغذ بگیر. آقای روحانی در گزارش برجام گفتند در روز اجرایی توافق تمام تحریم‌ها لغو می‌شود و نه تعلیق، حال با همان بیان بفرایند تحریم‌های پولسی و بانکی که از عمده‌ترین تحریم‌ها بودند، چرا لغو نشدند؟ در زمان بحث برجام دلسوزان و آگاهان هشدارهای لازم را می‌دادند که دلواپس خطاب شدند!بالاخره آشی که خود پختید و برخی خطوط قرمز نظام را رعایت نکردید و جایزه و مدال و تعریف چاشنی آن کردید نتیجه‌اش نابودی قسمت اعظم برنامه هسته‌ای و خوشبینی بیش از حد به آمریکا بود. شعار مهارت در دیپلماسی با قدرت‌های بزرگ کلاه گشادای بود که بر سر دیپلمات‌ها گذاشتند. به گفته آقای سیف،به دلایل سیاسی ایران در لیست پولشویی قرار دارد بنابراین هر اقدام برای گشایش امور بانکی تا خارج شدن از این لیست امکانپذیر نیست. تحریم دلاری از سوی آمریکا از این جهت مهم است که مثلاً برای تبدیل دینار به یورو، دینار اول باید به دلار تبدیل شود سپس به یورو، با این طرح عملیات بانکی در حد صفر است. خوشبینی غیرقابل‌انکار دولت اعتدال را در کنار تا این حد است که پرچم آمریکا را در اجلاس مناقض آزاد چاپهار افراشته می‌کند برعزم اینکه آمریکا نماینده‌ای در آن اجلاس ندارد و خوب است دولت توضیح دهد انگیزه او از این کار چه بوده؟ کوتاه آمدن در مقابل استیکار و تضعیف هسته‌ای و برنامه فضایی و تغییر آرم هسته‌ای از روی اسکناس به میل آمریکا نبوده است؟ اعلام برجام‌های ۳ و تأمین خواست آمریکا نبوده است؟ عقب‌نشینی در مقابل استیکار یعنی دهها قدم جلو آمدن او. ملت ما فهیم، آگاه و شجاع است و اجازه نخواهد داد دوباره خقخان و دیکتاتوری در کشور حاکم و بنیادهای دینی نابود شود و اگر صبر می‌کنند چون رهبر‌شان بر حفظ وحدت امر کرده‌اند و الا هر چیزی آستانه‌ای دارد.



از تباطو با مادر شبکه‌های اجتماعی